



۱۳۱۰ - ۱۳۱۱

(حاجی بابا اصفهانی)

حاجی بابا

برین زمانہائی است

کہ در سال ہزار و ہشتصد

و بیست و سہ میلادی تقویم مستر مویز

(کی از ادبای فاضل انگلستان کہ اسمب مشیگری

و این سہارت دولت انگلیس در عہد سلطنت حاکم معتمد

فتح علی شاہ قاجار وواللہ مرقدہ بایران آمدہ بود) نوشہ شدہ لائق دروس

و سہ عکس مجموعہ اخلاق و آداب و عادت برین

و کونین اسلوبی رسم نمودہ . مختصری از شرح ط

مصنف و تصدیق بہ بعضی سہامی کہ در این

رسالہ ناشارہ ذکر شدہ در حاتمہ

جلد سوم سمت نگارش

بدر فہ

۵۰ حقوق و تصویب حاجی بابا مع حق ترجمہ جلد سہ و سہ مجموعہ

قیمت

۳۰ روپیہ

قیمت روپیہ

۳۰ روپیہ

جلدی

و جلد

سہ جلد کامل . . .

حسب الامر مؤید الاسلام در مطبعہ حبیب تیر کلکتہ

حیاتہ طبع در آمد ربیع الثانی سال ہزار و ہشتصد و چہ

غلط نامه

صحیح	غلط	سطر	صفحه
زدر	ردن	۲	۲۴
الوثقی	الوثقی	۷	۲۴
مداواتی	مداتی	۱۳	۳۲
نشسته	نه نشسته	۱۴	۶۳
داشت	دشت	۳	۶۶
که من نیز	که نیز	۲۵	۷۲
مورنان	وارنان	۲۰	۷۴
بزر	برز	۲	۹۶
بزر	برز	۱۰	۹۶
طبی	طلی	۲	۱۱۲
خواجه	خارجہ	۲۴	۱۱۷
بزبان	بزبان	۱۲	۱۱۸
بباعدند	بباعدان	۲۴	۱۲۴
که با هم	که هم	۶	۱۳۱
ناخوشی ملی و عیب	ناخوشی ایشانرا	۱۹	۱۵۰
قسمهای ایشانرا به پند	قسمهای ملی و عیب به پند	۲۰	۱۵۰
حاضرین	حاضر	۲۴	۱۶۶

تقریظ

به تصدیق ارباب درایت ، و تجربیات مبصرین هر قوم و ملت ، نمودن مجموعه عکس اخلاق و عادات يك سرذمه و هیئت ، جز به نگارش رمانهای صحیح برطبق حقیقت از حیث امکان بیرون است ، و نیز برای اصلاح مفاسد اخلاقی يك ملت ، بهتر از بیانات صادقانه رمان متصور نمیباشد . این است که از دو قرن باین طرف ادبای فرنگ که مصاح اخلاق نوع شناخته شده عنان توجه را بدین صوب معطوف داشته ، یعنی حثك خامه را در این میدان بچولان آورده اند ، و میتوان تسلیم نمود . که تهذیب اخلاق موجوده اروپا بیشترش نتیجه افکار ادباء ، و اثرخامه اربابان قلم و رمان نویسان آن قوم (که عکاس اخلاق عامه جزء ام کلاً از زشت و زیباییند) میباشد . آنچه را تاریخ بما نشان میدهد . رمان نویسی از افکار حکمای قدیم و اشغال ادبای ازمنه سابقه است ، و نمیتوان گفت تاریخ زائیده رمانست ، و یا رمان مولود از تاریخ ، یعنی باندازه زمان بروز و تاریخ ظهورشان مقترن و وضع درآمدشان نزدیک بهم است . که بسیاری از آب و رنگ رمان مخلوط در تواریخ ملل قدیمه و نیز بالعکس شده است . قبل از آنکه رمان نویسی در اروپا باین وضع موجوده شایع گردد ، یعنی از تاریخ مجزی شود ، در فارسی و صربی این فن شریف رونقی بسزا داشته است ، احسانیکه اروپاویان بدین فن دارند ، همانا تکمیل آن است . که الحق باسنان عروجش رسانیده اند . رمان برای اصلاح اخلاق يك قوم و ملت بزرگترین آله است ، و برای کسب اطلاع از عادات و رسوم يك امت آئینه روشن تر از رمان به نظر نمیرسد ، این نکته را نیز باید دانست که رمان فارسی که عکس مجموعه عادات ایرانیان را ظاهر دارد ، برای اهالی اروپا همان قدر مفید تواند بود ، که کسب اطلاع از اخلاق ایرانیه تواند نمود ، ولی غرض بالاصالة رمان ، که

اصلاح مفاسد اخلاقیه مایه است از او حاصل نتواند شد، چه هر قوم و ملت را اخلاق و عادات متفاوت است. و همین قسم میباشد رمانهای فرنگ برای ملت ایرانیه. که جز کسب اطلاع از عادات و اخلاق فرنگان بالا صالیه اصلاح مفاسد اخلاقیه ملی را نتواند نمود. و علت همان است. که ادبای هر قوم و ملت بمقتضای عادات قومی خود رمان مینویسند. محسنات عادات و اخلاق اقوام را تباین بسیار، و عیوب اخلاقی شان نیز مختلف است. چه بسیار رسوم و آداب است که در قومی مذموم و در قوم دیگر مذموم شناخته میشود. لذا میتوان گفت که بهترین مصالح مفاسد اخلاق يك قوم. و نیکوترین معادل مراسم يك ملت. همانا رمانیست که حکما و دانایان و ادبای قوم بزبان ملی نگاشته، و جزئیات و کلیات عادات و رسوم آن ملت را با زبان شیرین، و الفاظ ساده نمکین مجسم نمایند. تا قبیح و حسن اخلاق و عادات خود بخود در ضمن بیان بدون اشاره و تصریح بر آن تشبیه بند دل گردد. و اثرات متصوره را بلا مؤثر خارجی در قلب و دل جای دهد.

با این همه نمیتوان منکر فوائد ترجمه رمانهای شد که حکمای بزرگ برای اصلاح اخلاق و تعدیل مراسم نوع انسان نوشته اند، چه اینها بشر در بسیاری از عادات و اخلاق و مراسم اعم از نیک و بد و قبیح و حسن با یکدیگر شرکت دارند، ولی در خصوصات عادیه و مرسومات قومیه لازم است که حکما و دانایان و ادبای آن قوم و ملت در نگارش رمانهای صحیح بزبان قومی خود اقدام نمایند

نگارنده را عقیده این است که فرضاً هم یکی از اقوام و ملل اجنبیه در قوم و ملتی دیگر حصه از عمر خویش را گذرانند. باز هم به جزئیات عادات و رسوم آن قوم و ملت واقفیت تامه حاصل نتواند نمود. که عکس مجموعه عادات و اخلاق مکنونه، و آداب و مراسم مستوره آنها را چنانچه عامه آن قوم از آن متلذذ شوند، و متبیه گردند، و به صداقتش حکم کنند، جلوهر سازد: پس حکما و ادبای ایران راست که در تعدیل مراسم و

تصلیح اخلاق ملی تا بتوانند به نگارش رمانهای جدید بمذاق و سیاق خود اقدام فرموده ترك ترجمه رمانهای فرنگ را نمایند که حصول نتیجه مطلوبه از ترجمه رمانهای اخبیه اقرب بمقصود نیست

باین مناسبات میتوان تصدیق نمود که این رمان که به (حاجی بابا) موسوم است بهترین رمانهای فارسی میباشد. که درین صدی نگاشته شده. چه نشئه جمیع عادات و رسوم و آداب و اخلاق ایرانیان را با بیانی بسیار شیرین، و وضعی خیلی دلنشین رسم نموده، و خواننده را علاوه بر تعدیل اخلاق از سوانح تاریخی و وقایع شیرین خیلی محظوظ و متلذذ مینماید. حکایاتش درکال شیرینی، و عباراتش در منتهای سادگی، و بی ساحتگی گویا سهل ممتنع است. هم حاوی ادبیات، و هم دارای محاورات و اصطلاحات مروجه زبان فارسی است، بزرگترین محسناتش آنکه اگرچه از پیرایه های رمانی خالیست نتوان گفت، ولی غالب حکایاتش را موهوم صرف هم تصور نتوان نمود

(حاجی بابا) اولین رمانیست که با تباین و اختلاف مذاق شرق و غرب بسبک و سیاقی نوشته شده که هم شرقیان را مرعوب، و هم غربیان را مطلوب واقع شده، و نیز بالسنه مختلفه ترجمه نموده اند

سخن قلمی (حاجی بابا) که در ایران دستیاب شده غالباً مبنی بر مختصر اختلافات عبارتی میباشد، و این معین است که در تفسیح از نسخه اصل محررین غلطی کرده اند، چه اختلافاتی که در آنها مشاهده میشود بسیار قلیل است این نسخه که ما تقریظ بر او مینویسیم با سه نسخ مقابله، و اغلاط عبارتی آن تصحیح شده، در نسخ موجوده برخی از عبارات موجود است که هیچ معنی از او فهمیده نمیشود، با دقت فراوان تمام نواقص آن را رفع نموده با کمال وثوق صحت آن را تصدیق مینمایم

علاوه، این نسخه بر سایر نسخ دیو مزیت بزرگ دارد

اول - کامل است، یعنی سیاحت ایگستان (حاجی بابا) را هم دارا

میباشد، این حصه ابدأ در نسخ فارسی دیده نشده، و در نسخ جانیک بتازگی
 طبع شده موجود نیست، و در انگلیسی هم این حصه جداگانه بطبع
 رسیده است، برای تکمیل این کتاب زحمت ترجمه آن را هم متحمل شده،
 و خیلی در تصحیح آن نیز دقت رفته، و بیشتر کوشش در آن شده که از
 سبک و سیاق کتاب خارج نگردد و بمذاق ایرانیان درست آید
 مزیت دیگر آنکه دارای يك صد و اندی نساوبر بسیار ممتاز مناسب
 است که ابدأ در نسخ فارسی دیده نشده، فقط در بعضی ارطبههای انگلیسی
 نساوبر چند دیده میشود در جمع نمودن این نساوبر مناسب نیز خیلی
 دقت رفته و سلیقه بخرج داده شده، این طبع حاجی بابا در سه مجلد مرتب
 شده است

همان ایامیکه این نسخه زیر طبع بود معلوم شد که (آشیاتک سوساتی)
 به تصحیح جناب نجات اصاب افتتت کرنل دی. سی. فلات سکرتری
 بورداآف اکرامتر (که سالها در کرمان نماینده دولت نخیمة انگلیس بود،
 و فارسی را نیکو صحبت میدارد، و خوب میفهمد، و بدقایق این زبان
 شیرین درست واقف است، و میتوان گفت در انگلیسان فارسی دان هندوستان
 کمتر کسی زبان فارسی را مانند ایشان میداند) رسانیده و حکم بطبع
 داده بود، و برخی تشریحات لفظی را هم با صفحه در زبان انگلیسی
 نموده اند، چون دقت مصحح زیاده در این بوده که از نسخه که در دست
 داشته تجاوز نه نمایند، ازین رو برخی اغلاط تحریری که در اصل نسخه
 بوده در او نیز مانده است، علاوه بر این چون در مطبعی طبع شده که
 فارسی دان ابدأ در او نبوده حروف چینها نیز خیلی در او تصرف
 کرده اند، و در بعضی مقامات معنی عبارت درست مفهوم نمیشود، یعنی
 همان قسم مانده که در نسخه اصل بوده است

با این همه میتوان گفت که بهترین نسخ را جناب افتتت کرنل (دی. سی. فلات)
 بدست آورده و خیلی هم زحمت در تصحیح و طبع آن کشیده است، این

کتاب که (آشیاتک سوساتی) طبع نموده دارای تصاویر نیست و سیاحت اروپای حاجی بابا را هم که جلدی علیحده بوده دارا نمیباشد

درین مقام بمناسبت عنوانی که در رساله مطبوعه (آشیاتک سوساتی) دیده شده از وظائف اسانیت تشریح و رفع شبهه آن را دیدیم ، چون نظر بمعرفی بعض از پیروان فرقه باب حجاب لغتت کرنل (دی - سی - فلات) و نیز در بعضی رساله های دیگر برخی از سیاحان و ارباب دانش انگلیس مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی همدانی المعروف به شیخ جمال الدین افغانی را از رؤسای بایه قلم داده ، چنانچه در دیباچه کتابیکه آشیاتک سوساتی طبع و در انگلیسی نوشته شده براین امر تصریح رفته است . و ازین بیان هیچ الزامی بر آنها وارد نیست ، چه هر قسم بایشان معرفی شده آنان نیز نوشته اند ، ولی چون نگارنده از عقاید مرحوم سید جمال الدین (که میتوان در دانش و سیاست و تقریر و تحریر مایه نخر اهالی آسیایش گفت) نیکو واقف با کمال و توق مینویسیم .

مرحوم سید جمال الدین مرئی تمدن بود ، و طایفه بایه دشمن تمدن اند ، سید جمال الدین قاطع موهومات بود ، و فرقه بایه خالق موهومات اند ، سید جمال الدین حلاء دهنده عقول ، و صیقل زننده خیالات ، و آراد نماینده افکار بود ، پیروان باب عکس و ضد او را خواستگارانند ، سید جمال الدین در یکی از مراسلات خود که به نگارنده نوشته و اینک موحود است چنین مینویسد :-

(طایفه بایه که مصداق پهلوانان پبه اند صد سال پیشرفت اقدامات ساسمندان ایران را در ترقیات مادی و ماتی عیب انداختند ، چرا که امروزه هر کس هر حرف منید بحال ملک و مات بزند ، و سخنان صحیح تشبیه بگوید ، جاهلانه استیثس را باین گروه میدهند ، و آن بچاره را از پی در پی آورند)

علاوه در رساله که به (رد نیجریه) نوشته و در هند و ایران مکرر طبع و سیده آن مرحوم فرقه بایه را خیلی زشت و خشن گفته ، و

عرب اخلاق و هادم ارکان سیاست و دیانت ایرانیان نوشته ، و این رساله
زرد هرکس موحود است

بلی ابن طایفه حدیث حلق الموهومات در فریب عامه و مردمان بی علم
حرفی جحد اختیار نموده اند . که یکی اتساع رجال با دانش بزرگ
معروف است به پیروی خود پس از مرگشان ، دوم دعوی بر اینکه اهالی
مربکا و غیره که عقل و دانش معروف اند متابعت مذهب آنها در آمده با ابن
منزیات بعضی اماطی های عوام فریباه را هم مرید در تقریرات خود مینمایند ،
مقصود این است دانشه نسبت بابیگری بدانشمند با سیاست مانند مرحوم
سید جمال الدین دادن انصاف را شهید کردن است ، و بر عالم و فاضلی مانند آن
مرحوم ظلم و ستمی بالاتر ازین . متصور نیست که او را به پیروی موهومات
مطابقه یعنی فرقه بابیه منتسب بنامیم .

حلال الدین الحسینی (مؤید الاسلام)

عمره ربیع الثانی سنه (۱۳۲۴)

فهرست مجلدات ثلاثه حاجی بابا

عرض داشت مخصوص

- | گفتار | |
|-------|---|
| ۱ | در ولادت حاجی بابا |
| ۲ | در اولین سفر حاجی بابا و اسارتش بدست ترکمانان |
| ۳ | بکار آمدن اسباب دلاکی حاجی بابا در اسارت |
| ۴ | تدابیر حاجی بابا در ربودن کلاه نجات اشرفی عثمان آغا را |
| ۵ | دزدی حاجی بابا و ایلغار وی بزاد و بوم خویش |
| ۶ | در بیان اسرا و غنائمیکه بدست ترکمانان از اصفهان افتاد |
| ۷ | در سلوک مهرآمیز حاجی بابا با ملك الشعراء |
| ۸ | نجات حاجی بابا از دست ترکمانان و گرفتاریش بدست ایرانیان |
| ۹ | سقائی حاجی بابا در خراسان از روی ناچاری |
| ۱۰ | در کنگاش حاجی بابا با خویش و قلیان فروشی او |
| ۱۱ | سرگذشت درویش صفر و دو نفر رفیق او |
| ۱۲ | در یافتن حاجی بابا که دنیا دار مکافات است |
| ۱۳ | بیرون آمدن حاجی بابا از مشهد و مداوای درد کمر او |
| ۱۴ | بر خوردن حاجی بابا بچاپاری که بطهران میرفت و |
| ۱۵ | ورود حاجی بابا بطهران و رفتن بخانه ملك الشعراء |
| ۱۶ | تدبیر حاجی بابا برای استقبال خود و گرفتاریش |
| ۱۷ | رخت نو پوشیدن و بشکلی دیگر بیدار آمدن حاجی بابا |
| ۱۸ | ورود ملك الشعراء بطهران و چگونگی سلوکش با حاجی بابا |
| ۱۹ | در آمدن حاجی بابا بخدمت حکیم باشی و اولین خدمت او |
| ۲۰ | فریفتن حاجی بابا دو حکیم را |
| ۲۱ | چگونگی تجربه دوائی حکیم فرنگی در دربار |

- گفتار ۲۲ - - - - - مواجب خواستن حاجی بابا از حکیم باشی و چگونگی آن
- ۲ - - - - - ملاقات حاجی بابا از حال خود و باکسالت تمام بعشق مبتلا شدن
- ۳ - - - - - اولین ملاقات حاجی بابا با زینب و کیفیت آن
- ۴ - - - - - ملاقات عاشق و معشوق بار دیگر و نغمه سرائی حاجی بابا
- ۵ - - - - - گفتن زینب سرگذشت خود را با حاجی بابا
- ۶ - - - - - تدارك حکیمباشی برای مهمانی شاه
- ۷ - - - - - پذیرائی پادشاه و پیشکشهای حکیم باشی و چگونگی آن
- ۸ - - - - - تفصیل نهار خوردن شاه و واقعات بعد از آن
- ۹ - - - - - رقابت شاه با حاجی بابا و ربودن معشوقه او را
- ۱۰ - - - - - اندیشه حاجی بابا بجهت جدائی زینب و حکیم شدنش
- ۱۱ - - - - - در آمدن حاجی بابا بخدمت دولت و نستعلیق شدن او
- ۱۲ - - - - - شمولیت حاجی بابا در اردوی شاهی و دخولش بخدمت دولت
- ۱۳ - - - - - شمه از ظلم ملازمین دولتی در هنگام مأموریت
- ۱۴ - - - - - رسیدن حاجی بابا بمهدیه وکیل نستعلیق گری
- ۱۵ - - - - - جوان مردی حاجی بابا در باره زنی از ارامنه
- ۱۶ - - - - - سرگذشت یوسف ارمنی و مریم
- ۱۷ - - - - - بقیه سرگذشت یوسف ارمنی و سلوک حاجی بابا با او
- ۱۸ - - - - - در اطمینان دادن حاجی بابا بیوسف ارمنی
- ۱۹ - - - - - در سلوک حاجی بابا با رؤسای خود
- ۲۰ - - - - - حمله ایرانیان بر لشکریان روس و نامردی نامرد خان
- ۲۱ - - - - - بازگشت حاجی بابا به اردوی ساطانیه و دروغ پردازی او
- ۲۲ - - - - - وقوع واقعه هولناکیکه حاجی بابا را در بدر ساخت
- ۲۳ - - - - - ملاقات حاجی بابا با یکی از دوستان قدیم خود در راه
- ۲۴ - - - - - بست نشستن حاجی بابا و دفع ملالش از شنیدن قصه درویش
- ۲۵ - - - - - تقدس فروشی حاجی بابا و آشنا بشی با مجتهد بزرگ

- گفتار ۴۷ - آگاهی حاجی بابا که درویشش بی نواساخته و نجاتش از بست
- « ۴۸ - رفتن حاجی بابا باصفهان و مقارن ورود وی رحلت پدرش
- « ۴۹ - اطلاع حاجی بابا بمیراث پدر و سوئظن وی به بعضی
- « ۵۰ - تدبیر حاجی بابا در یافتن پول پدر و چگونگی حال طاس گردان
- « ۵۱ - کرامت طاس و خیال حاجی بابا بعد از یافتن پول
- « ۵۲ - وداع حاجی بابا با مادر و همراهیش به یکی از ملایان
- « ۵۳ - تدبیر ملا نادان در اندوختن مال و منال
- « ۵۴ - دفتر داری حاجی بابا در متعه خانه
- « ۵۵ - ملاقات حاجی بابا با عثمان آغا که او را مرده انگاشته بود
- « ۵۶ - بریشانی اوضاع ملا نادان از نکبت حب جاه و حرص بهال
- « ۵۷ - در وقوع واقعه غریبی که در حمام حاجی بابا را رخ داد
- « ۵۸ - نتیجه قضیه خطرناک حاجی بابا و بخیر گذشتش
- « ۵۹ - جلوه نکردن حاجی بابا در درستکاری و سرگذشت ملا نادان
- « ۶۰ - تدبیر حاجی بابا و ملا نادان برای استفال
- « ۶۱ - کشیدن ملا نادان سزای حاجی بابا را
- « ۶۲ - شنیدن حاجی بابا واقعه حمام و چگونگی حال ملاباشی را
- « ۶۳ - گرفتاری حاجی بابا و خلاصی او از برکت گردان
- « ۶۴ - رسیدن حاجی بابا بیفداد و ملاقات وی با عثمان آغا
- « ۶۵ - تجارت حاجی بابا و مهر نا پایداری بدل دختر عثمان آغا افکندن
- « ۶۶ - بسوداگری رفتن حاجی بابا باستانبول با عثمان آغا
- « ۶۷ - تدابیر حاجی بابا در گرفتن زن شیخی را از کبار
- « ۶۸ - ملاقات حاجی بابا با شکر لب و ترتیب ازدواج ایشان
- « ۶۹ - بزرگ شدن حاجی بابا از چپوچیگری
- « ۷۰ - خودنمایی حاجی بابا و شکر آیش با شکر لب
- « ۷۱ - بروز تدویر حاجی بابا و طلاق دادن شکر لب را

- گفتار ۷۲ - جستن چاره برای انتقام و شرح حال میرزا فیروز
- ۷۳ - اطمینان دادن سفیر به حاجی بابا و خدمات او به سفیر
- ۷۴ - آغاز سرشناسی حاجی بابا و فائده رساندیش به سفیر
- ۷۵ - نوشتن حاجی بابا تاریخ اروپا را و برگشتن او نزد سفیر ایران
- ۷۶ - در پذیرائی ایلیچی فرنگ در طهران
- ۷۷ - مورد التفات صدر اعظم شدن حاجی بابا
- ۷۸ - اعتبار حاجی بابا و منظور نظر عنایت و زیر شدنش
- ۷۹ - وداع بدبختی حاجی بابا را و مسافرتش بدیار خود با مرتبه بزرگی
- ۸۰ - رفع نکبت و اقبال حاجی بابا و با فرمان پادشاهان رقتن او
- ۸۱ - پسندیدن حاجی بابا غلامانی چند را برای هدیه پادشاه انگلستان
- ۸۲ - تسبیل خیال ایرانیان و انگلیسان در باره غلام و کنیز
- ۸۳ - دستخط شاهنشاه و بانوی حرم بنام پادشاه و ماکه انگلستان
- ۸۴ - بار یافتن حاجی بابا و سفیر انگلستان بحضور شاهنشاه ایران
- ۸۵ - حرکت سفارت از طهران و ثبوت حاجی بابا لیاقت خود را
- ۸۶ - حرکات سفیر در ارض روم و تلاقی او با پاشا و رفتن باسلامبول
- ۸۷ - هدیه کنیزکی به میرزا فیروز و بیان حال قید آن
- ۸۸ - روانگی سفارت از اسلامبول بشام و سوار شدنشان بجهاز
- ۸۹ - ملاحظه وضع تخته بندی جهاز و فرق بین نجوم و هیئت
- ۹۰ - رسیدن سفیر پالتا و قرنطینه او و تاراضی وی
- ۹۱ - بیان وضع جهاز و تخته بندی او و زحمات خود را در اختیار نمودن آداب انگلیسان
- ۹۲ - گذشتن جهاز سفیر از جبل طارق و بیان برخی حالات
- ۹۳ - رسیدن سفیر به بندر (پلاموته) و ملاحظه شهری از شهرهای انگلستان و فرق بین يك هتل و کاروانسرا
- ۹۴ - ملاقات سفیر با حاکم (پلاموته) و طعام خوردن با یکدیگر

- گفتار ۹۵ - ملاحظه ایرانیها کالسه های پستی و تعجب شان و خیالات
حاجی بابا در باره سفیر انگلستان
- ۹۶ - ورود سفارت در (بانه) و نزدیک شد نشان بلند و بیان
حاجی بابا حالات سفر را در یکی از مجالس مهمانی انگلیسی
- ۹۷ - سلوك ایرانیها دو لندن و یکی از امرا را دوکتر خیال کردن
- ۹۸ - حالت ایرانیها در شب اول ورود بلند
- ۹۹ - ملاقات سفیر ایران با صدر اعظم انگلستان
- ۱۰۰ - ملاقات سفیر ایران با پادشاه انگلستان و بیان کیفیات آن
- ۱۰۱ - ملاقات سفیر با پادشاه و پشدمستی او در معرفی همراهان خود
- ۱۰۲ - رسم و رواج ملاقات انگلیسیان و شرح حال چند نفر
از تجار هندی
- ۱۰۳ - ذکر حال کنیزکی و پوشانیدن لباس انگلیسی بارو بند بر او
- ۱۰۴ - ملاقات سفیر ایران با ملکه انگلستان و تقدیم هدایای شاهانه بدیشان
- ۱۰۵ - دشواریهای مراسم و آداب لندن برای ایرانیان
- ۱۰۶ - وضع افتتاح شورای ملی انگلستان و حرکات برخی
انگلیسان و تعریفات حاجی بابا
- ۱۰۷ - دعوت سفیر ایران و تقدیم زنان بر مردان و چگونگی
شراب خواریشان
- ۱۰۸ - شرکت سفیر ایران در مجالس رقص انگلیسان و کیفیت
حالت حاجی بابا در آنجا
- ۱۰۹ - عاشق شدن سفیر بزن مغنیه و رفتن به تماشاخانه
- ۱۱۰ - گنگوی حاجی بابا و سفیر با زنان انگلیس بطریق غلط
- ۱۱۱ - ملاقات سفیر با زنان انگلیسی و بدست افتادن خطوط آن
- ۱۱۲ - بیان دروغین انگلیسان و دوستی حاجی بابا با شخص
تازه و کیفیت خاندان هاک

- گزار ۱۱۳ - رفتن حاجی بابا در خانه مستر هاک و تکلم آن سفلی
- « ۱۱۴ - رفتن حاجی بابا بکلیسا و چگونگی آن
- « ۱۱۵ - رفتن سفیر در وزارت خانه هند و چگونگی آن
- « ۱۱۶ - خیالات ایرانیان درباره انگلیسان
- « ۱۱۷ - طعم خوردن حاجی بابا با انگلیسان
- « ۱۱۸ - کدورت سفیر از حاجی بابا
- « ۱۱۹ - رفع کدورت سفیر از حاجی بابا
- « ۱۲۰ - تماشای نمودن سفیر و حاجی بابا نوبخانه انگلیس ، عبره را
- « ۱۲۱ - اختیار اصول صحبت و آداب انگلیسان و سنجیدگی حاجی بابا در تفاوت
- « ۱۲۲ - افشای رشوت گرفتن سفیر و همراهان او
- « ۱۲۳ - بنجم آمدن حاجی بابا و نوشتن خط به انگلیسی
- « ۱۲۴ - ملاقات ولیمهد انگلستان با سفیر
- « ۱۲۵ - تکرار واقعات شب گذشته و آنچه دیده بودند
- « ۱۲۶ - مراجعت سفیر ایران و ملاقاتش با یکی از امرا
- « ۱۲۷ - ملاقات یکی از کشیدشان انگلیس با سفیر ایران و چگونگی آن
- « ۱۲۸ - وقوع تماشای بزرگی در خیابان لندن و کیفیت آن
- « ۱۲۹ - خیالات سفیر ایرانی درباره زنان انگلیسی
- « ۱۳۰ - کش مکش فریدون دلاک و رشوت گرفتن راهداران انگلیس اراو
- « ۱۳۱ - آخرین ملاقات حاجی بابا با خاندان هاک و شرکت او در یکی از مجالس صروسی آنها
- « ۱۳۲ - فرستادن سفیر همراهان خود را از طریق اسلامبول و بیانات حاجی بابا
- « ۱۳۳ - رسیدن مسافری فرنگ به طهران و ملاقات حاجی بابا با شاه و خانمه سرگذشت آن

فهرست تصاویر حاجی بابا

در جلد اول

نقشه	صفحه	
۱	۱	تصویر حاجی بابا
۲	۱۰	ملاقات (برچرائن برسك) در (نوقات) با دوكتور ایتالیایی در یالین حاجی بابا
۳	۱۲	دادن حاجی بابا کتاب خود را به (برچرائن برسك)
۴	۱۴	حسن دلاک پدر حاجی بابا و دکان سر تراشی او
۵	۱۸	بیرون آمدن حاجی بابا از اسفهان با اسباب دلاکی برای سفر
۶	۲۰	شرکت حاجی بابا در قافله خراسان و رجز خوانی جاوش
۷	۲۶	اسیر شدن حاجی بابا و عثمان آغا بدست ترکمانان
۸	۲۸	از دست رفتن کلاه سیاه اشرفی عثمان آغا
۹	۳۲	فصد کردن حاجی بابا بانو را و بدین بهانه ربودن کلاه سیاه اشرفی عثمان آغا را
۱۰	۴۲	گرفتار شدن چند نفر در کاروانسرای اسفهان بدست ترکمانان
۱۱	۴۴	دویافت نمودن ارسلان سلطان حالات اسیران را
۱۲	۵۰	بیان کردن ملك الشمره قصه خود را به بحاجی بابا
۱۳	۵۸	فرار حاجی بابا از چنگ ترکمانان و اسارتش بدست ابرایسان
۱۴	۶۲	سفای حاجی بابا در خراسان
۱۵	۶۴	مشك گردانی حاجی بابا در جلو ارگ حکومتی خراسان
۱۶	۶۶	قایان فروشی حاجی بابا در خراسان و گرفتاری او
۱۷	۷۰	عاشق شدن پسر لوطی باشی شیراز و خط نویساندن او
۱۸	۷۴	کشتن بمبوم و سوزاندن و گرفتن خاکستر او را برای جادو و سحر

	صفحه	نوشه
مبارعه حکیم و درویش سر دوا و دعا بر نالین پیر	۷۸	۱۹
چوب خوردن حاجی بابا بواسطه تقاب او در قلیان فروشی	۸۴	۲۰
داع کردن حاجی بابا را در سمنان برای علاج درد کمر	۸۶	۲۱
درویش شدن حاجی بابا و معرکه گیری و شینای الاهی او	۸۸	۲۲
تراشیدن علی صفال سرخر هبزم فروش را در برد خایمه	۹۲	۲۳
رسیدن قاصد ملك الشعرا بحاجی بابا و خواندن خطوط او را	۹۴	۲۴
مبارعه چابار و رارع و دلال با حاجی بابا بر سر اسب	۱۰۲	۲
ملاقات حاجی بابا پس از اسارت با ملك الشعراء در حانه او	۱۰۸	۲۶
فریفتن حاجی بابا حکیم فرنگی را و گرفتن حب او	۱۱۶	۲۷
بیار حکیم ناشی به حاجی بابا برای گرفتن حب حکیم فرنگی و ناز حاجی بابا بحکیم برای جلب اشرفی او	۱۱۸	۲۸
کینکاش در دربار شاه من ماب استعمال حب حکیم و خوردن حکیم ناشی حب مذکور را بدرماریان	۱۲۴	۲۹
اولین ملاقات حاجی بابا باریب از بالای بام	۱۳۲	۳۰
ملاقات حاجی بابا باریب در اندرون حکیم و شراب خوردن و سارمدگی و نوارمدگی آنها	۱۴۲	۳۱
ورود حاتم باندروون و ملاحظه وضع و کتک خوردن باریب	۱۵۲	۳۲
رفتن پادشاه باندروون حکیم و صف آرائی رمان و پسندیدن زینت را	۱۶۸	۳۳
رفتن باریب از اندرون حکیم بقصر ساطقی	۱۷۴	۳۴
حکیم شدن حاجی بابا و نکاح دادن سستیچی که از اسب افتاده بود	۱۷۶	۳۵

- فهرست جلد اول حاجی بابا -

صفحه	گفتار
۱	عرض داشت مخصوص
۱۵	۱ - در ولادت حاجی بابا
۱۹	۲ - در اولین سفر حاجی بابا و اسارتش بدست ترکمانان
۲۷	۳ - بکار آمدن اسباب دلاکی حاجی بابا در اسارت
۳۱	۴ - تدابیر حاجی بابا در ربودن کلاه نجاه اشرفی عثمان آغا
۳۶	۵ - دزدی حاجی بابا و ایلتار وی بزاد و بوم خویش
۴۴	۶ - در بیان اسرا و غنائمیکه بدست ترکمانان از اصفهان افتاد
۴۹	۷ - در سلوک مهر آمیز حاجی بابا با ملك الشعراء
۵۵	۸ - نجات حاجی بابا از دست ترکمانان و گرفتاریش بدست ایرانیان
۶۱	۹ - ستانی حاجی بابا در خراسان از روی تاجاری
۶۶	۱۰ - در کنگاش حاجی بابا با خویش و قلیان فروشی او
۷۰	۱۱ - سرگذشت درویش صفر و دو نفر رفیق او
۸۲	۱۲ - دریافتن حاجی بابا که دنیا دار مکافات است
۸۷	۱۳ - بیرون آمدن حاجی بابا از مشهد و مداوای درد کمر او
۹۳	۱۴ - بر خوردن حاجی بابا بچاپاری که بطهران میرفت
۹۷	۱۵ - ورود حاجی بابا بطهران و رفتن بخانه ملك الشعراء
۱۰۰	۱۶ - تدبیر حاجی بابا برای استقبال خود و گرفتاری او
۱۰۴	۱۷ - رخت نو پوشیدن و بشکلی دیگر بیدار شدن حاجی بابا
۱۰۷	۱۸ - ورود ملك الشعراء بطهران و چگونگی سلوکش با حاجی بابا
۱۱۱	۱۹ - در آمدن حاجی بابا بخدمت حکیم باشی و اولین خدمت او
۱۱۶	۲۰ - فریفتن حاجی بابا دو حکیم را

صفحه	گفتار
۱۲۹	۲۱ - چگونه تجربه دواى حکيم فرنگى در دربار
۱۲۷	۲۲ - مواجب خواستن حاجى بابا از حکيم باشى و چگونه آن
۱۳۱	۲۳ - ملاقات حاجى بابا از حال خود و باکسالت بهشق مبتلاشدن او
۱۳۵	۲۴ - اولين ملاقات حاجى بابا با زينب و کيفيت آن
۱۴۱	۲۵ - ملاقات عاشق و معشوق بار ديگر و نغمه سرائى حاجى بابا
۱۴۶	۲۶ - گفتن زينب سرگذشت خود را با حاجى بابا
۱۵۴	۲۷ - تدارك حکيمباشى براى مهانى شاه
۱۵۹	۲۸ - پذيرائى پادشاه و پيشکشى حکيم باشى و چگونه آن
۱۶۷	۲۹ - تفصيل نهار خوردن شاه و واقعات بعد از آن
۱۷۱	۳۰ - رقابت شاه با حاجى بابا و ربودن معشوقه او را
۱۷۴	۳۱ - اندیشه حاجى بابا بجهت حدائى زينب و حکيم شدش

عرضداشت مخصوص

سورت کاغذ سیاح انگلیسی « براچبران بریک »

که به کشیش سفارت اسوج ریورند دو کتر

« فندگروین » در استانبول نوشته است

(ابتدای کشیش پشوای سفارت اسوج در استانبول مطالعه فرماید)

از وصول هررضه کسیکه شاید گرده وجودش هم در ذهن عالی نمانده ،
ونامش نیز از خاطر مبارک محو شده ، هرآینه متمجب خواهید شد . ولی
هرگاه بلوح خواطر مراحمق شود (والمهدة على القوة الحافظة) شصت سال
پیش سیاحی ازگایدیس گاه بگاه در مجامع اسفادات سرکار استفادتی مینمود ،
و منظور نظر خاص گردیده بود . هرگاه از روی التفات مانقت شوید
خواهید دانست که کیست این کتاب را با کمال گستاخی دیباچه اش را بنام نامی
سرکار مطرز ساخته . البته در اینصورت متحمل مطالعه آن میتوانید شد .

در آن زمان معروضه اوقات شریف بختیق و تدقیق الف بای
مساری مصریات مصروف ، و میتوانم گفت که هم مبارک بترتیب و تنظیم
درر شاهواری معطوف بود . که غواص فکرت عالی از بحار معانی دامن
دامن در در کنار آورده ، و اکنون بنام کتاب « مومیانی حقیقی » مرهم
شکستگی ظاهر و باطن آثار عتیقه جویان گردیده است ؛ بارها بدان
اندیشه بوده وهستم که خبلی (گردنم زبربار منت تست) بجهة اوقات عزیز

که باعث تصدیق شدم، و با آن مشاغل مهمه بتطویلات لطایف مشغولتان نمودم، علی الخصوص در آن شب مهتابی که در سفارتخانه اسوج بر روی صفا ایوان والمیده بودیم، و دیده بمنظره وسیع با شکوه شهر استانبول و لنگر انداز آن دوخته، محبتی که در باب معیشت و آداب سکنه خارق العاده آنجا بمیان آمد هرگز فراموش نمی شود.

اگر بتکرار سخنان آشب جبارتی رود معذورم دارید، که بحکم اهمیت موضوع هنوز همه را در خاطر دارم. می گفتید « هنوز هیچ سیاحتی در ماده عادات و رسوم اهل شرق چیزی نوشته، و کیفیت و احوال نکاشته که مفید فائده بحال من باشد » و در حقیقت سیاحت عموماً در سفر نامه های خود مصدر دعواهای بی پایه و دلیل شده اند، که رؤس هیچک از آنها را با یکدیگر مناسبت و ربطی نیست، بلکه اکثر بشرح حال ذاتی خود پرداخته اند. رأی ما هر دو این بود که در میان کتابهای افسانه که در این باب نوشته شده بهتر از همه « الف لیله » است که عادات و رسوم شرقیانرا چنانچه باید مجسم کرده. ثبوتی بهتر ازین چه، که مؤلفش خود اهل شرق زمین است. می گفتید « اگرچه آن کتاب را بزبان فرنگی ترجمه کرده، و حشو و زوائدش را بقدر امکان دور و بنحیلات ما نزدیک ساخته، با این همه کم کسی است آنرا بفهمد؛ مگر اینکه سالها در مشرق زمین مانده و با اهالی آنجا آمیزش کرده باشد » پس جلدی از آن کتاب را علی العمیا کشودید، حکایت سه قاندر در آمد. گفتید « در این حکایت میگوید (امینه) بجمالی برخوردی او را اشارتی کرد، و حال با زبیل خویش همراهی او نمود، تا بدر خانه بسته رسیده در نزد مردی ترسا باریش سفید بلند در باز کرد. (امینه) بی آنکه لب بسخن گشاید، نقدی عشت وی نهاده ترسا برگشت، و بعد از دقیقه چند شبیه بزرگ دراب ریحانی بیاورد، پس بدینگونه تحقیق فرمودید که چون ما مدتها در ممالک شمالی مانده، میدانیم، که در اکثر شهرهایش

آشکارا شراب فروختن غدغن و اگر شراب باشد در نزد ترایان است ، و آنانهم بمسلمانان پنهان میفروشند ، اما اگر يك فرنگی بی سابقه اینحکایت را بخواند چیزی از آن نمی فهمد ، بلکه متظر خواهد بود که از زیر کاسه چه بیرون آید ، و حال اینکه در این حکایت جز گذارش چیزی دیگر نیست .

من گفتم « باعتماد اگر يك فرنگی بخواند از حقیقت آداب شرقیان نقشه راستین بکشد ، که مشتمل باشد برانقلاب و تصاریف ایام زندگانی یکی از ایشان ، و اعتقاد آنان درباره سیاست مدن و تدبیر منزل و توکل و تفویضات بتدریج دور در توفیر مال و حسب جاه و جلال و کوشش و ورزش و رقابت و غیرت آنچه را که برقرار و کردار صوری و معنوی ایشان مدخایبی نام هست ، شاید بهترین دست آویزان باشد که ، وقایع و حکایتی بسیار متعاقب بطرز زندگانی ، چندانکه برای اثبات اختلاف حالات و مراتب جماعتی از ایشان کافی باشد ، فراهم آورد . و پس از آن سرگذشتی سازد بیکدیگر مربوط ، مانند کتاب (ویل بلاس حکیم لوساز) که آینه احوال حقیقی فرنگیان است .

شما منکر اعتقاد من بودید که ، این امری است محال ، و هرگز يك فرنگی اگر چه تبدیل دین هم بکند چنانچه (مسیو دی بانسوال) وجهی کردند ، و خیرگی هم دیدند ، بازماند يك شرقی خالص بدقائق و نکات رسوم و عادات ایشان چنانچه باید مستحضر نتواند شد ، و برای تأکید و تقویت ، مدعی آن بودید که ، نه تربیت انسان ، و نه مرور زمان ، و نه فضل و دانش ، هیچ بیگانه را هر که باشد ، در هیچ امر ، هر جا باشد ، در دانستن زبان استاد نمی سازد ، و بجاییم بومیش نمیتوان گذارد . هر چه بکند ، باز هم در لغتی از لغات تغییر اصطلاح یا آنکه در نکته از نکات صرف و نحو آن زبان خطائی فاحش خواهد کرد . آری اگر یکی از اهل مشرق در ترسل و تأدب بسلیقه فرنگان مألوف و مانوس گردد ، و سرگذشت

زندگانی خود را جزئی و کلی از آغاز تربیت تا انجام عمر بتواند بطرز فرنگان بنویسد ، آنوقت جای امید آن هست که دامن متصود ما بچنگ آید .

تقدس ما با این سخنرا در گنجینه خاطر مخزون همی داشتم ، و چون مدت زمانی در مشرق زمین اقامت کردم ، و دیده و سنجیده های خود را ضبط نموده ، از امکان این امر هیچ نومید نبودم ، که روزی یکی از شرقیان بر خورم که سرگذشت خود را چنانچه باید نوشته باشد ، یا اینکه به ترتیب صحیح نقل کند . تا سر رشته بدستم آید ، و فراموش آورد های خود را بدان ضم و بصورت کتابی در آورم . من باره رسوم و عادات اهل شرق را ، که اینقدر بنظر عامه فرنگیان ناپسند مینماید ، اینقدرها منکر نبودم ، چه آنها را بچشم نسخه ثانی عادات و رسوم دیرینه خودمان مینگریستم . فی الواقع کدام فرنگی این عبارت انجیل را که میگوید « کسانی که با من در یکوقت دست بکاه برده » فراموش تواند کرد عادت غذا خوردن اهل شرق را بادست ، و همکاهی چندین تن را با یکدیگر از ایشان فرا گرفتم . با اینکه همه کس میداند من هیچوقت تنفر از کارد و چنگال نداشتم ، اما هرگاه با یکی از دوستان شرقی غذا خوردم ، و این عادت که بسیار طبیعی است بکار بردم ، خود را یکی از گواهان زنده عادات دیرینه و مدلول صحیح کتابیکه بهروزی ما بدان وابسته است می پنداشتم . و چون یکی از ستم دیدگان ایرانرا می شنیدم که آه و ناله کنان می گفت « چه خاکستر بر سر باشم » نه تنها این تعبیر متداول ایشانرا مضحک می شمردم ، بلکه بی اختیار مطابقت و موافقت او بعبارة توراة بنظرم می آمد .

چنانچه تسلیم دارم عادت اهل شرق تغییر پذیر نیست ، و این سخن از شما بمن یادگار است . ولی هر قدر تغییر پذیر نباشد ، باز برای اثبات ادای مطالب خود میگویم ، که مانند نقوش مسینه آلات هر قدر نیک هم نگاه داشته شود ، باز هم از کثرت استعمال در جایی از آن فرسودگی و سائیدگی نمودار خواهد شد . اگر به این عبارت ادا توان کرد ، میگویم . که درجه محبت و مهربانی که

در اهالی مشرق است دو غربیان یافت نمی شود. و بسبب همین کیفیت، من کار و کردار ایشانرا خیلی شنیدنی و دیدنی دیدم. و از تاثیر آن شوقی در من پدید آمد، که این معنی را بدیدگران هم بفهمانم. چونانکه سیح چون منظره نیک بند. خواه نقاش باشد یا نباشد. نیک یابد نقشه آنرا کشیده تا بدیدگران بنماید. من نیز از آنجائی که

درین آمدم از چنین بوسنان * تهی دست رفتن بر دوستان با این تحفه خنجر، که بترجائیش اظهار فضلی در نزد یاران کردم بمفاد (و العذر عند کرام الناس معبول) معذرت میخواهم. چه سرم از سودای این شوق، چنانچه قیاس نتوان کرد بر بود. کمال شادی و شغف مرا قیاس توانید کرد که. بعد از اندک زمان کف کوی با شما بانگلسان برگشته. دیدم دوات ما بفرستادند سفیری بدربار ایران ناچار شده و مرا همراهی آن نامرد کرده است. آنچه دلم در طابش میسفت یافتم.

یران، چه ایران! پایگاه موهومی جاه و حلال خاور زمین. جایگاه نعرایه گل و بابل. دهواره سردی و مردمی. سرچشمه پاک رسوم. کیش اهل شرق. چون وصول آرزویی که سالها سودای آنرا در دلم می چتم در حین حصول بود نه چندان شدمان بودم که وحشت در من تسجد. از آنهمه مملکت و مسالک که با یستی به بزم. همان خیالی خواب مانند داشتم، و بداند حبه سفر خود را سفری راستین می بنداشتم.

میرد درچه نگری تو هوای سفرم * خبر از پی ندازم که زمین می سپرم ره گری تو ندانم ز کجا تا بکجا است * اینقدر هست که بازیچه دست قدم بعد از اخیری. مثل زن فراسوی در حرم صادق آمد. که خیلی پس - رحم و پریشانی داشت. که در وقت وداعم التماس کرد. بیکی از دوستان او. که میبخت در هندوستان است. سلام رسانم. عجب ای که من دوست او را در دعاغه امید افریتنا یافتم.